
نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج البلاغه

عباس اقبالی *

◀ چکیده

در زبان معیار و کلام روزمره، تعبیراتی به کار می‌رود که مدلول کلماتش فراتر از معنای ظاهری آن‌هاست؛ تعبیراتی که به سبب فقدان قرینه بازدارنده، معنای لازمی آن‌ها اراده می‌شود و کنایه نام دارند. پی بردن به مفهوم این قبیل تعابیر، مستلزم عرضه دال یا نشانه‌های زبانی آن‌ها، بر مبانی و اصول سیمپولوژیک یا نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی آن‌هاست. از این رو در عرصه حدیث پژوهی، درباره تعابیری از قبیل «رفقا بالقواریر» در حدیث نبوی و «سدلت دونه‌ها ثوبا» در خطبه امیر مؤمنان علیه السلام که صبغه کنایی دارند، نمی‌توان به معنای ظاهر الفاظ آن‌ها بسنده کرد.

در این جستار، با روش توصیفی - استنتاجی، به بررسی و تحلیل فرامتنی تعابیر کنایی، «لله أبوههم»، «هبتهم الهبول» و «تکلتک أمک» که در متون روایی و خطب نهج البلاغه پر بسامند پرداخته می‌شود. بدین منظور، پیشینه و زمینه کاربرد آن‌ها در فرهنگ و ادب جاهلی و صدر اسلام تبیین شده و با ملاحظه شخصیت کاربران آن‌ها، معلوم شده که برخلاف آنچه مشهور است، این قبیل تعبیرات، کنایاتی از نوع تعریض هستند و در اکثر موارد، معنای لفظی این عبارات که نفرین باشد مراد نیست بلکه اظهار تعجب، شگفتی و البته گاهی نکوهش، از مفاهیم نهفته این تعبیرات و مراد کاربر آن‌هاست.

◀ کلیدواژه‌ها: کنایه، نفرین، فرامتنی، تکلتک أمک، لله أبوههم.

طرح مسئله

زبان، نظامی از نشانه‌هاست که عقاید را بیان می‌کند. (احمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۲-۱۳/ علوی مقدم، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴) به گفته فردینان دو سوسور، پدر زبان‌شناسی نوین، هر نشانه سوبه‌ای محسوس دارد که آن را «دال» می‌خوانیم و سوبه‌ای پنهان که آن را «مدلول» می‌نامیم. (همان، ص ۳۳) از این رو در واکاوی متون گوناگون اعم از نثر و نظم، عرضه دال یا نشانه‌های زبانی آن بر مبانی و اصول سیمپولوژیک یا نشانه‌شناسی، به شناسایی نیکوتر مدلول‌ها می‌انجامد. البته نسبت به نشانه‌هایی که با پوشش مجاز و استعاره و کنایه جامه حقیقت را کنده‌اند و بر مفهومی فراتر از الفاظ خویش دلالت دارند، با تحلیل فرامتنی، مراد و مفهوم این قبیل تعبیرات معلوم می‌شود. در این نوع از تحلیل، عناصر خارج از متن مانند شخصیت کاربر این تعابیر، سبک‌های دوره‌ای یا شخصی حاکم و قراین مربوط به آن‌ها واکاوی می‌شوند. برای نمونه، مفهوم مراد از تعبیر «القی عصاه» که مضرس أسدی در بیت «فَأَلْقَتْ عَصَاهُ وَاسْتَقَرَّتْ بِهَا النَّوَى/ كَمَا قَرَّ عَيْنًا بِالْأَيَابِ الْمُسَافِرِ» (جاحظ، بی تا، ج ۳، ص ۱۸) به کار برده است، تنها با تحلیل فرامتنی و توجه به این پیشینه معلوم می‌شود که عرب به رسم و عادت خویش، در پایان سفر خود نیزه‌اش را بر زمین می‌زد. (برقوقی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵۶) و درباره کسی که در پایان سفر خویش در شهر رحل اقامت افکنده و جایی را برای منزل کردن مناسب یافته است می‌گویند: «قَدْ أَلْقَى عَصَاهُ.» (جاحظ، بی تا، ج ۲، ص ۶۵)

در زبان قرآن که به «لِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴)، «بِلِسَانِ غَرَبِيِّ مُبِينٍ» (نحل: ۱۰۳) نازل شده است، برخی از تعابیر در معنای کنایی به کار رفته‌اند. برای نمونه، کلمه «فُرُش» جمع فراش و به معنای بستر، گاهی کنایه از «زن» است. (ابن منظور، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۳۲۶) در آیه شریفه «وَفُرُشٍ مَرْقُوعَةٍ» (واقع: ۳۴) مراد بانوانی هستند که در خرد و زیبایی و کمالات در حد اعلا قرار دارند. (طباطبایی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۹، ص ۱۲۳) همچنین کلمه «ضَحَكَتِ» (هود: ۱۴) که در معنای کنایی «حاضت» تفسیر کرده‌اند (ثعالبی، ۱۹۹۷م، ص ۴۲ به نقل از قرطبی، ج ۹، ص ۶۶/ ابن کثیر، ۲۴۵۲) و عبارات «ضَرَبْنَا عَلَى أَدَانِهِمْ» (کهف: ۱۱) و «تَذَوُّرُ أَعْيُنِهِمْ» (احزاب: ۱۹) از این قبیل‌اند.

در کلام منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز شاهد کاربرد تعابیری از کنایات هستیم؛

از جمله: آن حضرت به ساریانی که همسران خود را بر شتر سوار کرده بود، در توصیه به رعایت حال آنان فرمود: «رَفِقًا بِالْقَوَارِيرِ» کلمه قواریر جمع قاروره (شیشه) کنایه از زنان است. (ثعالبی، ۱۹۹۷م، ص ۱۲)

در خطب نهج‌البلاغه که از شاهکارهای بلاغت ادب صدر اسلام است، تعبیری مانند «لایرقی إلی الطَّیْرِ»، «سَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا» (خطبه ۳) و تعبیرات «لَلَّهْ أُبُوهُمْ» (خطبه ۲۷)، «هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ» (خطبه ۲۲) و «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» (حکمت ۴۱۱) به کار رفته‌اند. گذشته از پیشینه کاربرد این عبارات، قراین، الگو و شاکله شخصیت صاحبان این تعابیر روا نمی‌دارد که فقط بر متن سخن و به معنای لغوی الفاظ این قبیل تعابیر بسنده شود، بلکه با تحلیل فرامتنی این عبارات، مراد کاربر این کنایات معلوم می‌شود. از این رو درباره این نمونه تعبیرات که در متون حدیثی وارد شده، این سؤالات مطرح می‌شود:

- در گفتمان احادیث، آیا کاربست این کنایات نشانه تأثیرپذیری از ادب جاهلی است؟

- این کنایه‌ها جزو کدامین قسم (تعریض، تلویح، ایما و اشاره و رمز) محسوب می‌شوند؟

- مدلول پنهان این کنایه‌ها چیست؟ این کنایات در احادیث نبوی یا نهج‌البلاغه چه پیامی را بر دوش دارند؟

بی‌تردید تبیین جامع تأثیرپذیری گفتمان حدیث از ادب جاهلی به پژوهشی فراگیر و گسترده نیاز دارد که این جستار گنجایش آن را ندارد. رویکرد و هدف این مقاله بررسی پیشینه این کنایه‌ها، زمینه استخدام آن‌ها در زبان و فرهنگ عربی، و تبیین مدلول پنهان و مفهوم موردنظر آن‌ها در احادیث نبوی و نهج‌البلاغه است.

۱. مبانی نظری بحث

۱-۱. نشانه‌شناسی

در انگلیسی semiology، همچنین Semiotics یا Semeiotics از واژه یونانی سیمئیون به معنی نشانه، مطالعه و نماد است. نشانه‌شناسی علمی است که به بررسی انواع نشانه‌ها، عوامل حاضر در فرایند تولید و مبادله و تعبیر آن‌ها و نیز قواعد حاکم بر نشانه‌ها می‌پردازد.

۲-۱. تحلیل فرامتنی

در تحلیل فرامتنی، تحلیل‌ها براساس عناصر برون‌متنی است؛ عناصری مانند پیشینه تعبیرات، سیاق سخن، شخصیت کاربر که در گزینش تعابیر و آفرینش یک نوع متن مؤثرند و در بیان مراد یک متن به آن‌ها استناد می‌شود.

۳-۱. سبک

سبک در زبان عربی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و «سیبکه» پاره نقره گداخته را گویند. در اصطلاح ادبی، به معنای طرز خاصی از نظم و نثر است. (بهار، ۱۳۳۷ش، ج ۱، مقدمه چاپ اول)

در مجال انواع سبک‌ها، سبک فردی، دوره‌ای و گروهی را ذکر کرده‌اند.

۱-۳-۱. **سبک فردی:** ویژگی است که شاعر یا نویسنده را از دیگران متمایز می‌کند.

۲-۳-۱. **سبک دوره‌ای:** وجوه مشترک زبانی، معنایی، بلاغی، نحوی و دیگر عوامل متمایزکننده در دوره زمانی مشخص است. می‌توان سبک هر دوره را به مثابه شناسنامه فرهنگی آن دوره در نظر گرفت.

۳-۳-۱. **سبک گروهی:** در این نوع سبک، گروهی از نویسندگان با نگرش و دیدگاه همانند، ممکن است به سبک مشابه و همسانی سخن بگویند و نوشته‌های آن‌ها در کلیات، دارای مشترکاتی باشد. (فتوحی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۵)

۴-۱. کنایه

کنایه یکی از شگردهای بیانی و از صنایع بلاغی است و در اصطلاح علم بیان، «لفظی است که لازم معنایش اراده شده باشد». (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۹۳/ خطیب قزوینی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۲) کنایه به اعتبار وسائط و سیاق چهار نوع است:

۱-۴-۱. تعریض

در اصطلاح بیان آن است که سخنی آورده شود و به معنایی اشاره شود که از سیاق و نوع سخن فهمیده می‌شود.

۲-۴-۱. تلویح

کنایه‌ای است که بین لازم و ملزوم آن واسطه‌های بسیار قرار دارد، مانند این سخن پیامبر ﷺ که در منع از نوشیدن آب از ظرف نقره فرمود: «فإنه من شرب فیها فی الدُّنیا

لَمْ يَشْرَبْ فِي الآخِرَةِ»^۲ کنایه از آن است که نوشنده آب از ظرف نقره‌ای از اصحاب دوزخ است؛ زیرا طبق وعده خداوند در آیه «قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ» (انسان: ۱۶)، ظرف‌های نقره‌ای از آن بهشتیان است.

۳-۴-۱. ایما یا اشاره

کنایه‌ای که بین معنای حقیقی و مجازی آن واسطه چندانی نیست و به صورت مستقیم به معنای مراد اشاره می‌شود؛ مانند این سخن پیامبر ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ طَيْرٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ»^۳ این کنایه به این مطلب اشاره دارد که هر بنده‌ای کار روایی انجام دهد که برای دیگران مفید باشد، ثوابش به او خواهد رسید.

۴-۴-۱. رمز

کنایه‌ای است که واسطه‌های آن اندک است، ولی معنای آن چندان آشکار نیست؛ مانند این سخن پیامبر ﷺ به عدی: «إِنَّكَ لَعَرِيضُ الْقَفَا» که کنایه از کودنی مخاطب است. (الحسینی، ۱۴۲۷ق، ص ۷۶-۷۹)

۲. پیشینه بحث

در باره تعابیر کنایی که در متون حدیث و نهج‌البلاغه وارد شده، بررسی‌ها و نقدهایی صورت گرفته است؛ از جمله: کتاب *الکنایة والتعریض* از ابو منصور ثعالبی که برخی از کنایات وارده در احادیث را تبیین کرده است؛ کتاب *الأداء البیانی فی الاحادیث النبویة الشریفیة* از السید جعفر السید باقر الحسینی؛ مقاله «صور الکنایة فی الکلام النبوی الشریف» از حجت رسولی و علی‌اکبر نورسته (مجله *اضائات تقدیه*، شماره ۹، ۱۳۹۲ش، ص ۴۹-۶۴)؛ مقاله «درآمدی در نقد ترجمه کنایات نهج‌البلاغه» از عباس اقبالی (حدیث پژوهی، شماره ۱، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰-۲۰۳)؛ پایان‌نامه بررسی کنایات در *نهج‌البلاغه* نوشته غلامرضا رستمی (به راهنمایی محمد خاقانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷).

در این پژوهش‌ها، کاریست کنایات در قرآن و احادیث نبوی و نهج‌البلاغه و مفهوم آن‌ها بررسی شده و در مقاله نقدی مذکور، برخی از ترجمه‌های کنایه‌ها نقد شده است، ولی در هیچ‌یک از آن‌ها کنایاتی مانند «لله أبوهم»، «هبلتهم الهبول» و «ثکلتک أمک» به

شیوه «نشانه‌شناسی فرامتنی» واکاوی نشده‌اند.

این جستار بر آن است تا با تحلیل فرامتنی، تعبیراتی را که در گفتمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مرویات امیر مؤمنان علیه السلام آمده بررسی کند و برای سؤالات مطرح شده در مقدمه این جستار، پاسخی بیابد و معلوم سازد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر بیان، حضرت علی علیه السلام، با چه رویکردی و هدفی این تعابیر را به کار بسته‌اند.

۳. تعابیر کنایی

در خطبه‌های نهج البلاغه تعابیری دیده می‌شود که از کنایات رایج در زبان عربی است؛ تعبیراتی مانند: «فی العین قُذی و فی الحلق شَجی» کنایه از شدت ناراحتی و رنج (البحرانی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۵۶)، «الْقَيْتُ حَبَلُهَا عَلَيَّ غَارِبًا» (خطبه ۳) کنایه از ترک خلافت (البحرانی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۵۶) و تعبیر «لِلَّهِ أَبُوهُمْ» از همین نوع.

۳-۱. الله ابوهم

«قَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا» (خطبه ۲۷)؛ قریشیان گفته‌اند: فرزند ابوطالب مردی شجاع است ولی دانش جنگ ندارد، «الله ابوهم» (شگفتا) آیا در بین آنان یک نفر یافت می‌شود که ممارست و جدیت من را داشته باشد؟

۳-۱-۱. تحلیل فرامتنی

«الله ابوهم» تعبیری نوآورده و ابداعی نیست بلکه از جمله تعبیراتی است که خصیصه بینامتنی دارد یعنی برگرفته از فرهنگ رایج در عصر امام صلی الله علیه و آله بود و در سخن دیگر کاربران، اعم از پیشینیان و معاصران آن حضرت صلی الله علیه و آله آمده است؛ از این رو شناخت مفهوم این تعبیر واکاوی مفهوم آن در عصر کاربردش را می‌طلبد.

«الله ابوهم» و تعابیری مانند «الله امه» و «الله قوم» و «الله دره»، «الله ابوه» از جمله سویه‌های کنایی و از نوع تعریض‌اند؛ از این رو بر مدلولی پنهان و مفهومی دلالت دارند که فراتر از معنای ظاهر الفاظ آن است. برای مثال ابو ذؤیب الهذلی، شاعر جاهلی، جمله «لِلَّهِ أُمُّكَ» را در معنای «شگفتی» به کار گرفته و می‌گوید:

فَقَالَ لَهُ وَقَدْ أَوْحَتْ إِلَيْهِ أَلَا لِلَّهِ أُمُّكَ مَا تَعِيفُ^۴

(الموسوعة الشعرية)

متلمس ضبعی، شاعر عصر جاهلی نیز در همین معنی آورده است:

يَا آلَ بَكْرٍ أَلَا «لَلَّهِ أُمُكُمْ» طَالَ الثَّوَاءُ وَتَوَبَّ الْعَجْزُ مَلْبُوسٌ^۵

(همان)

سیاق و قرینهٔ حالیه این ابیات (مخاطب سخن) نشان می‌دهد که تعبیر «لله أمکم» و «لله أمکم» به مثابهٔ یک نشانهٔ کلامی، کنایه‌ای است که بر معنای «شگفتا» تعریض دارد. در این ردیف، «لله أبوک» نیز یک نشانهٔ کنایی است که در معنای سخره یا اظهار شگفتی به کار برده می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۲۴) و این تعریض به قصد «تبکیت یا تفریع» (سرزنش و نکوهش) (الحسینی، ۱۴۲۷ق، ص ۷۸) به کار رفته است.

بر اساس آنچه گفته شد، امیر مؤمنان (علیه السلام) در مقام اظهار شگفتی و تعجب همراه با نکوهش، به تبع «سبک دوره‌ای» یعنی شگرد بیانی متداول در زمان آن حضرت، عبارت «لله أبوهم» را از این باب که «الکنایة أبلغ من التصريح»، فقط به مثابهٔ یک ابزار در انتقال پیام (شگفتی) به کار برده است. شایان ذکر است که برخی از مترجمان فارسی زبان نهج البلاغه، با رویکرد ترجمهٔ پیامی که به انتقال پیام متن مبدأ توجه دارند و از ترجمهٔ الفاظ یا کاربست تعبیر معادل بهره می‌گیرند، تعبیر «لله أبوهم» را در معنای تعجب ترجمه کرده‌اند؛ از جمله: «بسیار جای تعجب است.» (زمانی، ۱۳۷۶ش، ص ۷۴) «زهی گستاخی!» (فارسی ۱۳۶۸ش، ص ۳۸) و «ای عجب از ایشان.» (جوینی، ۱۳۸۵ش، ص ۶۲)

۳-۲. هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ

نمونهٔ دیگر تعبیر کنایی، عبارت «هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ» است که امیر مؤمنان (علیه السلام) آن را در برابر تهدید ناکثین به جنگ، به کار گرفته است: «وَمِنَ الْعَجَبِ بَعَثْتَهُمْ إِلَىٰ أَنْ أُبْرَزَ لِلطَّعَانِ وَ أَنْ أُصْبِرَ لِلْجِلَادِ، هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ، لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَتْ بِالْحَرْبِ وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ...» (خطبه ۲۲)؛ شگفت آور است، برایم پیغام می‌فرستند که به جنگ برآیم (به نبرد تهدید می‌کنند) «هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ» شگفتا (از این افراد)! من هیچ وقت به جنگ تهدید نشده‌ام و از آن نهراسیده‌ام...

۳-۲-۱. تحلیل فرامتنی

تعبیر «هبلت أمه» در معنای مدح و شگفتی به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۳۶۳ش، ج ۱۱، ص ۶۸۶) تعبیر «هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ» اقتباسی از فرهنگ رایج عربی یا سبک دوره‌ای و

یک شگرد بیانی به جای مانده از دوره جاهلی است. در آثار ادبی آن دوره آمده است:

ألا «هَبَلَتْ أُمَّ» الَّذِينَ عَدَّوْا بِهِ إِلَى الْقَبْرِ مَاذَا يَحْمَلُونَ إِلَى الْقَبْرِ
أَعشى باهلی (الموسوعة الشعرية)

مبنای سرودن این بیت و افراد مورد نظر شاعر، از جمله قراینی است که نشان می دهد شاعر، معنای ظاهری الفاظ «هَبَلَتْ أُمَّ...» را در نظر نداشته است؛ زیرا درباره کسانی به کار برده که از یاران و نزدیکان متوفی بودند. از این رو نمی توان آن را در معنای نفرین گرفت، بلکه نوعی اظهار شگفتی همراه با نکوهش را می رساند.

در سخن امام علی علیه السلام نیز سیاق سخن یعنی قرینه صارفه نشان می دهد که تعبیر «هَبَلَتْهُمُ الْهَبُولُ» تعبیری کنایی و از نوع تعریض است. قرینه صارفه در این سخن، تهدید شگفت امیر مؤمنان علیه السلام از سوی ناکتین با پیشینه دلآوری آن حضرت است؛ از این رو مایه تعجب آن حضرت شده و در پاسخ آنان تعبیر «هبلتهم الهبول» به کار می برد که بیانگر شگفتی و تعجبش از ناکتین است و البته همراه با نکوهش آنان.

تأیید این نظر، ترجمه های جعفر شهیدی و محمدتقی جعفری است که تعبیر «هبلتهم الهبول» را به معنای شگفتی ترجمه کرده اند. (نک: شهیدی، ۱۳۷۰ش، ص ۷۳ جعفری، ۱۳۵۷ش، ج ۴، ص ۱۵) همچنین برخی از مترجمان عبارتی را معادل آورده اند که به دلالت کنایی، مفهوم شگفتی مقرون به نکوهش را می رساند؛ از جمله:

– «مادرشان به عزایشان بنشیند.» (فیض الاسلام، بی تا، ص ۷۳ فارسی، ۱۳۶۸ش،

ص ۳۰)

– «بی فرزند باد مادر ایشان و در ماتم ایشان گریه کند زن های گریه کننده.» (خویی،

۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۷۵)

– «مادرشان را فرزند مباد!» (جوینی، ۱۳۸۵ش، ص ۵۰)

گذشته از آنچه آوردیم، در این خطبه، عبارت «وَمِنْ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ...» نیز به عنوان یک قرینه مقالی و نشانه سیاقی که معنای استهزا و تعجب را می رساند (معتزلی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۰۵) معلوم می سازد که مراد امیر مؤمنان علیه السلام از کاربرد این کنایه، مفهوم پنهان آن یعنی اظهار شگفتی و تعجب است. در واقع امام علی علیه السلام با تعبیر شگفت آمیز «هبلتهم الهبول»، مفهوم پنهان این نشانه کنایی یعنی تعریض از نوع

نکوهش و به‌سخره گرفتن تهدید ناکشین را در نظر گرفته است.

افزون بر آنچه آوردیم، ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (معتزلی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۰۵) و ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه (۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۳۷) نیز این تعبیر را معادل کنایه «تکلتک أمک» گرفته‌اند که در مدخل بعدی بدان می‌پردازیم.

۳-۳. تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ

این تعبیر از جمله کنایات پربسامد و رایج در «سبک دوره‌ای» و «سبک گروهی» صدر اسلام است؛ چه در فرهنگ آن ایام و در سخنان پیامبر ﷺ و کلام امیر مؤمنان علیه السلام فراوان به‌کار رفته است. از جمله:

الف. شخصی در محضر امیر مؤمنان علیه السلام با جمله «استغفر الله» استغفار نمود، آن حضرت فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ أَ تَذَرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ» (حکمت ۴۱۷)

ب. معاذ بن جبل می‌گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم آیا برای آنچه می‌گویم مؤاخذه خواهیم شد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ! يَا ابْنَ جَبَلٍ، وَ هَلْ يَكْبُ النَّاسُ فِي النَّارِ عَلَي مَنَآخِرِهِمْ إِلَّا حَصَانَدُ السَّبْتِهِمْ؟» (طبری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۶۴/ نيسابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲) در نقل شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه (۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۹۱) به‌جای عبارت «تکلتک أمک» تعبیر «ویحک» آمده است.

ج. از ابن مسعود روایت شده که آن حضرت پس از بازگشت از حجة الوداع فرمود: «يَا ابْنَ مَسْعُودٍ قَدْ قَرُبَ الْأَجَلُ وَ نُعِيَتْ إِلَي نَفْسِي، فَمَنْ لِدَلِكْ بَعْدِي فَأَقْبَلْتُ أُعْذُ عَلَيْهِ رَجُلًا رَجُلًا، فَبِكِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّتْكَ الثَّوَاكِلُ! فَأَيْنَ أَنْتَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِمَ لَا تَقْدُمُهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.»^۱ (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳۴، ص ۳۸۲ و ج ۳۷، ص ۳۴۵)

د. بکار بن داوود گوید: رسول اکرم ﷺ گروهی را دید که به خوردن رطب و کباب و خرماهای نارس مشغول‌اند فرمود: «تَكَلَّتْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ! أَلْهَذَا خُلِقْتُمْ أَوْ بَهَذَا أَمِرْتُمْ؟»^۲ (ابن منظور، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۱۰۴)

ه. شخصی از رسول اکرم ﷺ پرسید: آیا در روز قیامت این افراد با تو خواهند بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ! إِنَّهُ لَنْ يَرْكَبَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا أَرْبَعَةٌ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ صَالِحٌ»

نَبِيَّ اللَّهِ.»^{۱۰} (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۳۱ و ج ۱۶، ص ۳۸۰)
 و. پس از نزول آیه شریفه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ لِّلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ
 لِدَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (انفال: ۴۱) پیامبر اکرم ﷺ غنیمت‌ها در بین
 آنان تقسیم کرد، سعد بن وقاص گفت: ای رسول خدا آیا به قهرمان میدان نبرد که از
 مردم دفاع می‌کند، به اندازه یک فرد ضعیف می‌دهی؟! پیامبر ﷺ فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ!
 وَ هَلْ تُنْصَرُونَ إِلَّا بِضَعْفَائِكُمْ!»^{۱۱} (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۳۶۹)
 ز. در کلام امیر مؤمنان علیه السلام گذشته از نهج البلاغه در سخنان دیگر آن حضرت نیز
 این تعبیر دیده می‌شود. از جمله:

- از امام صادق علیه السلام نقل شده که یکی از دانشمندان اهل کتاب به نزد امیر
 مؤمنان علیه السلام رفت و پرسید: «یا امیر المؤمنین متی کان ربُّک؟ فقال له: تکلتک أُمَّکَ وَ
 مَتَّى لَمْ یکنْ حَتَّى یَقَالَ مَتَّى کان...»^{۱۲} (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۸۳/ طبرسی،
 ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۲۰۱/ صدوق، امالی، ص ۶۷)

- از معمر سعدی نقل شده که مردی خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام رسید و گفت:
 ای امیر مؤمنان، من درباره قرآن شک کرده‌ام. امام فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ!» (شگفتا از تو!)
 چگونه درباره کتابی که از جانب خداوند نازل شده است شک کردی؟ (نوری، ج ۱۷،
 ص ۳۲۶/ مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۳۱۳)

- بعد از ماجرای حکمیت نبرد صفین، شخصی به همراه سی نفر به نزد امیر
 مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: «سوگند به خداوند، نه از تو فرمان می‌برم و نه پشت سرت
 نماز می‌گزارم و فردا روز از تو جدا می‌شوم. امام علی علیه السلام به او فرمود: «تَكَلَّتْكَ
 أُمَّكَ!» (شگفتا از تو!) با این کار خویش پیمانت را می‌شکنی و پروردگارت را عصیان
 می‌ورزی و تنها به خودت زیان می‌رسانی. (سی دی جامع الأحادیث، به نقل از: الغارات)
 - رافع بن سلمه می‌گوید: در جنگ نهروان کنار علی بن ابی طالب نشسته بودم،
 یکی از ستیزه‌جویان آمد و گفت: «السلام علیک یا علی» امام به او گفت: «و علیک
 السلام.» «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ» (شگفتا از تو!) چه شده که با لقب امیر مؤمنان سلام نکردی؟
 گفت: توضیح می‌دهم، در صفین تا بر حق بودی، من نیز با تو بودم، ولی پس از آنکه
 حکمیت را پذیرفتی، از تو بیزار شدم و تو را مشرک دانستم و اکنون نمی‌دانم که

ولایت‌مدار چه کسی باشم؟ به خدا سوگند بازشناسی هدایت تو از گمراهی‌ات، از دنیا و آنچه در آن است برایم بهتر است. علی علیه السلام به او فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ» کنار من بنشین تا نشانه‌های هدایت را برایت بگویم. (کلینی، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۳۴۵)

- در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آورده شده که فرمود: «أَحْسِنَ مَسْمَعًا تَحْسِنَ إِجَابَةً، تَكَلَّتْكُمْ الثَّوَاكِلُ! مَا تَزِيدُونَنِي إِلَّا غَمًّا، هَلْ أَخْبَرْتُكُمْ أُنَى مِثْلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنْتُمْ مِثْلُ أَصْصَارِهِ، وَإِنَّمَا ضَرَبْتُ لَكُمْ مَثَلًا، وَأَنَا أَرْجُو أَنْ تَأْسَوْا بِهِمْ.»^{۱۳} (معتزلی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۸۸)

- در حدیثی آمده است که مغیره از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «فَمَا مَنَعَكَ مِنْهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَدْ عَرَضَكَ لَهَا يَوْمَ السَّقِيْفَةِ بَدْعَائِكَ إِلَيْهَا! ثُمَّ أَنْتَ الْآنَ تَنْقِمُ وَتَتَأَسَّفُ؟ قَالَ: تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ يَا مُغِيرَةُ! إِنِّي كُنْتُ لَأَعِدُّكَ مِنْ ذُهَاهِ الْعَرَبِ، كَأَنَّكَ كُنْتَ غَائِبًا عَمَّا هُنَاكَ!»^{۱۴} (همان)

- حارث اعور درباره علی بن ابی طالب علیه السلام آورده است: «أَنَّهُ دَخَلَ السُّوقَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُوَكَّلِيهِ ظَهْرَهُ، يَقُولُ: لَأَ وَالَّذِي أَحْتَجِبُ بِالسَّبْعِ، فَضَرَبَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهْرَهُ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ الَّذِي أَحْتَجِبُ بِالسَّبْعِ؟ قَالَ: اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: أَخْطَأْتُ، تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا.»^{۱۵} (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۳۰ و ج ۱۰۱، ص ۲۰۵)

- آورده‌اند وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام از بصره وارد کوفه شد، گروهی به وی تبریک گفتند؛ از جمله عبد الله بن وهب راسبی گفت: «ای والله! إِنَّهُمْ الْبَاغُونَ الظَّالِمُونَ...» امام به او گفت: «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ...» (همان، ج ۳۳، ص ۲۵۳)

- ابو جارود آورده است: «سَمِعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَرَجَبٍ فَفَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الْعَجَبُ الَّذِي لَا تَرَالُ تُعَجَّبُ مِنْهُ؟ قَالَ: تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ! وَ أَى عَجَبٍ؟...»^{۱۶}

- وقتی عقیل برادر امیر مؤمنان دریافت سهم بیشتر از بیت‌المال را از آن حضرت طلب کرد امام علیه السلام فرمود: «تَكَلَّتْكَ الثَّوَاكِلُ! يَا عَقِيلُ أَ تَتِنُّ مِنْ حَدِيدَةِ أَحْمَاهَا إِنْ سَأْنَهَا لِلْعَبِيهِ وَ تَجْرُنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعُضْبِهِ.»^{۱۷} (صدوق، ص ۶۲۲/ دیلمی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۱۶/ مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴۰، ص ۳۴۵ و ج ۴۱، ص ۱۶۳)

گذشته از مواردی که آوردیم، در برخی از نصوص، این تعبیر معنای نفرین همراه با شگفتی دارد؛ از جمله: اصبح بن نباته می گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای که بر بالای منبر کوفه ایراد نمود اعلام کرد: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي...» ابن کواء برخاست و گفت: «وَجَدْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابَ اللَّهِ يَنْقُصُ بَعْضُهُ بَعْضًا قَالَ: تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ! يَا بَنَ الْكَوَاءِ كِتَابُ اللَّهِ يَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا... تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ! سَلْ مُتَعَلِّمًا... أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْسِ قَرَحٍ قَالَ: تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ! لَا تَقُلْ...»^{۱۸} (طبرسی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۱۵۹)

۳-۳-۱. تحلیل فرامتنی

در زبان عربی، الثکل به معنای مرگ و هلاکت است و مدلول ثکل و ثکل کسی است که دوست خود را از دست بدهد و بیشتر درباره زنی است که همسرش یا پدر و مادر فرزندش را از دست بدهد، «این تعبیر در بین عرب‌ها رایج است و [صرفاً] در معنای دعا (نفرین) به کار نمی‌رود. (ابن منظور، ۱۳۶۳ش، ج ۱۱، ص ۸۹) به دیگر سخن، تعبیر «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» یا «تَكَلَّتْكَ الثَّوَاكِلُ»، «تَكَلَّتْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» و «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ وَعَدِمَتْكَ» کنایه‌هایی است که در سبک دوره‌ای ادب عصر جاهلی و صدر اسلام به کار رفته‌اند. در ادامه چند نمونه از آن آورده می‌شود:

الف. متلمس ضبعی شاعر جاهلی گوید:

تَكَلَّتْكَ يَا ابْنَ الْعَبْدِ أُمُّكَ سَادِرًا أَسَاحَةَ الْمَلِكِ الْهُمَامِ تَمَرَسًا^{۱۹}
(الموسوعة الشعرية)

ب. حسان بن ثابت، شاعر مخضرم (شاعر عصر جاهلی و صدر اسلام) می گوید:

أَجْزَرَتْهُمْ عَرَضِي تَهَكُّمُ سَادِرٍ أَتَكَلَّتْكَ أُمُّكَ غَيْرَ عَرَضِي أَجْزَرٍ^{۲۰}
(حسان، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۴)

ج. خنساء، شاعر دیگر مخضرم این تعبیر را به کار برده و می گوید:

أَلَا تَكَلَّتْ أُمَّ الَّذِينَ مَشَوْا بِهِ إِلَى الْقَبْرِ مَاذَا يَحْمِلُونَ إِلَى الْقَبْرِ
(الخنساء، بی تا، ص ۵۲)

د. درباره کاربرد این تعبیر در گفتمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده‌اند: امام صادق علیه السلام از جدش نقل کرده است که به أم سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که یکی از موالی وی بر علی بن ابی طالب علیه السلام خرده می‌گیرد. او را فراخواند و به او گفت: «يَا بُنَيَّ! بَلَّغْنِي

أنتك تنقص عليا و تتناوله قال نعم يا أمّاه قالت: أقعد، ثكَلتْكَ أمك! حَتَّى أَحَدتْكَ...»^{۲۱}
 ه. همچنین روایت شده شخصی به سراغ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در جمع یاران بود
 رفت و صدا زد: «يا أَصْحَابَ السَّاحِرِ الْكُذَّابِ أَيُّكُمْ مُحَمَّدٌ فَلْيَبْرُزْ إِلَى فَخْرَجٍ إِلَيْهِ أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ هُوَ يَقُولُ: ثَكَلتْكَ أُمُّكَ وَ أَنْتَ السَّاحِرُ الْكُذَّابُ، مُحَمَّدٌ
 جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ.»^{۲۲} (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۸۷)

و. ابن عباس مردی را دید که به دور کعبه طواف می‌کرد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُبْرَأُ
 إِلَيْكَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» ابن عباس به او گفت: «ثَكَلتْكَ أُمُّكَ وَ عَدِمَتْكَ» (وای بر
 تو / شگفتا از تو) چرا چنین می‌گویی به خدا سوگند...

ز. در سخنان حسین بن علی علیه السلام

آورده‌اند آن هنگام که حر بن یزید ریاحی با امام حسین علیه السلام روبه‌رو و مانع ادامه
 راه شد، امام به او فرمود: «ثَكَلتْكَ أُمُّكَ!» (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴۴، ص ۳۷۶/ دیلمی،
 ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۸۰/ طبرسی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۳۳)

ح. در کلام امام سجاد علیه السلام

اشرف، غلام امام زین‌العابدین علیه السلام آن حضرت را در حال سجده و گریه‌کنان دید
 پرسید: آیا وقت اندوه به سر نیامده است؟ سرش را برداشت و فرمود: «وَيْلَكَ أَوْ
 ثَكَلتْكَ أُمُّكَ!...» (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶۴، ص ۱۱۰)

براساس آنچه آورده شد، بسامد تعبیر «ثَكَلتْكَ أُمُّكَ» در سخن کاربران عصر جاهلی
 و صدر اسلام نشان می‌دهد که این کاربست‌ها یکی از شگردهای بیانی و از ویژگی‌های
 سبک رایج (دوره‌ای عصر جاهلی و صدر اسلام یا شخصی) سخنگویان آن دوره بود.

درباره کاربرد این تعبیر در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی‌تردید ساحت مقدس پیامبر
 اکرم صلی الله علیه و آله که به مدال «خُلِقَ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) آراسته بود یا شخصیت وارسته امیر
 مؤمنان علیه السلام که از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آموزه‌های وحیانی بهره برده، به دور است
 که در ارشاد مخاطب خویش با تعبیر کنایی به نفرین او برآیند؛ از این رو درباره حدیث
 معاذ می‌توان گفت: مخاطب «ثَكَلتْكَ أُمُّكَ» یکی از صحابه رسول خداست. بسیار بعید
 می‌نماید که آن حضرت به قصد نفرین این تعبیر را به کار برده باشد؛ از این رو در این
 حدیث، تعبیر کنایی «ثَكَلتْكَ أُمُّكَ» یا «ویحک» که مخاطبش یکی از صحابه رسول

الله ﷺ است، در معنای تعجب و شگفتی به کار رفته‌اند.

یکی از فقهای معاصر شیعه نیز در تحلیل واژه «ویحک»، معنای «تعجب» را برگزیده و آورده است: «حضرت فرمود: «ویحک» حالا تعبیرات مختلفی از این دارند در مقام دلسوزی بعضی وقت‌ها که یک کسی به مطلبی نمی‌رسد به او می‌گویند بیچاره؛ کلمه «ویحک» جاهای مختلفی عنوان می‌شود یک جا در مقام تعجب استعمال می‌شود. (تقریرات درس خارج فقه آیت‌الله مقتدایی ۱۳۸۷/۹/۶)

افزون بر این‌ها در کتاب *مرفاة المغاتیح شرح مشکاة المفاتیح* در ذیل حدیث معاذ آمده است: «ثکلتک أمک» ظاهر این تعبیر، دعای بر مرگ است ولی این عبارت برای تأدیب و توجه دادن به شگفتی یک امر است. (القاری، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸)

و درباره سایر موارد، قرینه سیاق سخن بر این دلالت دارد که این تعبیر کنایه‌ای از نوع تعریض است و آن حضرت ﷺ در مقام اظهار شگفتی و تبکیت و تفریع (سرزنش و نکوهش) یا استعطف (طلب مهرورزی)، آن را به کار گرفته است.

در خصوص احادیث امیر مؤمنان علیه السلام، قدر مسلم آن است که امام علی علیه السلام در پاسخ به کسی که با لقب «امیر المؤمنین»، لقبی که نشانه دوستی و رابطه ولایی با امام علی علیه السلام است، با آن حضرت سخن می‌گوید یا نسبت به برادرش عقیل، از تعبیر «ثکلتک أمک» مفهوم نفرین را در نظر ندارد.

درباره سخن منسوب به امام حسین علیه السلام باید گفت: سید الشهداء علیه السلام با آن اخلاق کریمانه، به‌ویژه در آن سفر تبلیغی که به یقین جذب حداکثری و جهت‌همت وی و هر مبلغ است، از کاربرد عبارت «ثکلتک أمک»، ابراز شگفتی و تعجب از رفتار مخاطب (حر بن یزید ریاحی) همراه با نکوهش وی، نه نفرین وی را در نظر داشته است و درباره سخن منتسب به حر که گفت: «به خدا سوگند هر کس نام مادرم را می‌برد، جوابش را می‌دادم، اما به خدا قسم نمی‌توانم درباره مادرت جز نیکی چیزی بگویم» بیشتر، واکنش حر درباره کلمه «أم» (مادر) را نشان می‌دهد و نمی‌تواند تأییدکننده برداشت مفهوم نفرین باشد.

نتیجه‌گیری

واکاوای پیشینه و موارد کاربرد تعابیر کنایی مورد بحث نشان داد که:

۱. کاربست تعابیر کنایی از ویژگی‌های سبک دوره‌ای زبان عربی در عصر جاهلی و صدر اسلام است و سیاق سخن، مفهوم آن‌ها را معلوم می‌کند.
۲. در عرصه سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحابه وی و امیر مؤمنان علیه السلام، کاربست این قبیل کنایات جنبه ابزاری دارد و بیشتر از نوع تعریض و عمدتاً استعطافی است که در مقام جلب نظر مخاطب و ابراز شگفتی کاربر همراه با نکوهش آورده شده‌اند.
۳. در سبک شخصی امام علی علیه السلام تعابیر صریح یا کنایی که بیانگر تعجب است فراوان‌اند. تعبیر کنایی «نُکَلْتُک أُمُک» نسبت به تعابیر کنایی «لله أبوهم» و «هبلتهم الهبول» پربسامدتر است.
۴. به استثنای مواردی که در خطاب به معاندان است و در معنای نفرین (وای بر تو) به کار رفته‌اند، در سایر خطاب‌ها، بیشتر این تعابیر به معنای «شگفتا» می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرود آمد و آرام گرفت و بسان بازگشت مسافر از سفر شاد شد.
۲. آنکه در دنیا از این نوع ظرف بنوشد، در آخرت از آن نخواهد نوشید.
۳. هر مسلمانی که نهالی بنشانند یا کشتی بنماید که انسانی یا پرنده‌ای یا چهارپایی آن را بخورد، صدقه جاریه او خواهد بود.
۴. درحالی که به وی اشاره می‌کرد به او گفت: شگفتا از آنچه بیزاری!
۵. ای خاندان بکر شگفتا از شما، ماندن طولانی گشت و جامه ناتوانی بر تن شده است. (ناتوان شدیم)
۶. شگفتا از کسانی که او را به جانب قبر بردند! (نمی‌دانند) چه چیزی را به سوی قبر می‌برند.
۷. «نُکَلْتُک أُمُک!» آیا چیزی جز زبان مردم آن‌ها را در آتش می‌اندازد؟!
۸. ای ابن مسعود پایان عمرم نزدیک شده و نفسم از مرگم خبر داده است به نظرت بعد از من چه کسی (جانشین) باشد؟ من به برشمردن یکایک افراد پرداختم، پیامبر صلی الله علیه و آله گریست، آنگاه فرمود: «نُکَلْتُک التَّوَاکُلُ!» (شگفتا از تو) چرا نام علی را نیاوردی چرا او را بر همه مردم مقدم نداشتی؟
۹. «نُکَلْتُکُم أُمُهَاتُکُم!» (شگفتا از شما) آیا برای این کار آفریده یا بدان مأمور شده‌اید؟
۱۰. «نُکَلْتُک أُمُک!» (شگفتا از تو)! راکبان آن روز فقط چهار نفر یعنی من و علی و فاطمه و صالح نبی^ص الله خواهیم بود.
۱۱. (شگفتا از تو)! آیا جز با افراد ناتوان یاری می‌شوید.
۱۲. خدا از چه زمانی بوده است؟ امیر مؤمنان علیه السلام به او گفت: «نُکَلْتُک أُمُک» (شگفتا از تو) از کی نبوده تا گفته شود که از کی بوده است؟

۱۳. سخن را نیکو ساز تا جواب نیکو بشنوی «تُكَلِّتُكُمُ التَّوَاكِلُ!» (شگفتا از شما) که جز غصه بر من نیفزودید. آیا به شما نگفتم که من مانند محمد ﷺ و شما مانند یاران آن حضرت هستید با این تشبیه امید داشتم که به یاران آن حضرت تأسی کنید.

۱۴. چرا در ماجرای سقیفه همراهی نکردی و حالا به انتقام برآمده و تأسف می‌خوری؟ امام فرمود: «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ يَا مُغْبِرَةٌ!» (شگفتا از تو) من تو را از تیزهوشان عرب می‌دانستم، گویا از ماجراهای آنجا خبر نداری!

۱۵. آن حضرت وارد بازار شد، مردی را دید که پشتش را برگردانیده و می‌گوید: «لَا وَالَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ» (نه، سوگند به آنکه با هفت [آسمان] در حجاب است...) امیر مؤمنان دستش را بر پشت او زد و گفت: چه کسی با هفت [آسمان] پنهان شده است؟ گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند. فرمود: «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ!» (شگفتا از تو!) بین خدا و آفریده‌هایش حجابی نیست چه در همه‌جا با آن‌هاست.

۱۶. راوی شنید که آن حضرت می‌گفت: «العَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ» پرسید: این چه مایه تعجب است که همواره از آن تعجب می‌کنی؟ فرمود: «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ!» کدامین تعجب بالاتر از...

۱۷. «تُكَلِّتُكَ التَّوَاكِلُ!» (شگفتا از تو!) آیا از آهنی که انسانی آن را تقطیده ناله برمی‌آوری و مرا به‌سوی آتشی می‌کشانی که خداوند از روی غضبش برافروخته است؟

۱۸. در قرآن مواردی یافته‌ام که مایه ایراد نقص بر موارد دیگر است. امام فرمود: ای ابن کواء «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ!» وای بر تو! کتاب خدا هر بخش آن مصدق بخش دیگر است. ابن کواء سؤال دیگری پرسید و امام به او فرمود: «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ!» از روی یادگیری بپرس... از قوس قزح سؤال کرد، امام فرمود: «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ!»...

۱۹. شگفتا ای بنده‌زاده آیا بدون توجه، به سراغ سلطان بزرگ می‌روی!؟

۲۰. آیا بدون توجه، آبروی مرا در معرض ناسزا و دشنام قرار دادید؟ شگفتا! آبروی جز من سزاوار این ناسزاگویی است.

۲۱. فرزندم! به من خبر رسیده که بر علی خرده می‌گیری گفت: آری ای مادر. أم سلمه گفت: «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ!» بنشین تا برایت بگویم... (مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۲۳۱ و صدوق، ص ۳۸۰)

۲۲. کدام‌یک از شماها محمد ﷺ است با او کار دارم. امیر مؤمنان ﷺ به سراغش رفت و به او می‌گفت: «تُكَلِّتُكَ أُمُّكَ» (وای بر تو) تو یک ساحر دروغ‌گویی. محمد ﷺ [پیامبر] برحق و فرستاده خداوند است.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزة، ۱۳۶۳ش.
۲. احمدی، بابک، *از نشانه‌های تصویری تا متن*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.

۳. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، بیروت: نشر کتاب، ۱۳۸۱ق.
۴. برقو، عبدالرحمن، شرح دیوان المتنبی، بیروت: دارالکتاب، ۱۴۰۷ق.
۵. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان والتبیین، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۶. جامع الأحادیث (سی دی)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۰.
۷. جعفری محمدتقی، شرح و ترجمه نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر، ۱۳۵۷ش.
۸. جوینی، عزیزالله، نهج البلاغه (با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم)، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۹. حسان بن ثابت، دیوان، تحقیق جدا مهنّا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۱۰. الحسینی، السید جعفر السید باقر، الأداء البیانی فی الأحادیث الشریفه، قم: بی تا، ۱۴۲۷ق.
۱۱. الحر العاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. الخنساء، تماضر، دیوان الخنساء، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۳. خوئی، میرزاهاشم، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۴ق.
۱۴. دلمی، محمد، ارشاد القلوب، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۱۵. زمانی، مصطفی، ترجمه نهج البلاغه، ج ۹، تهران: انتشارات نبوی، ۱۳۷۶ش.
۱۶. شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، الامالی، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۱۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۳۷۶.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج للطبرسی، تصحیح موسوی خراسانی، مشهد: نشر المرتضوی، ۱۳۶۱ش.
۲۱. طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک، بیروت: بی تا، بی تا.
۲۲. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۳. علوی مقدم، مهیار، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران: سمت، ۱۳۷۷ش.
۲۴. فارسی، محسن، ترجمه نهج البلاغه، ج ۹، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.
۲۵. فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۶. قاری، محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، کتاب الایمان، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
۲۷. کلینی، محمد، اصول الکافی، ترجمه مصطفوی، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۱۲ق.
۲۹. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار إحياء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ق.

۲۵۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۳۰. الموسوعة الشعرية (سی دی)، الامارات: أبوظبي، المجمع الثقافي، ۲۰۰۱ م.
۳۱. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. النيسابوري، ابي عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.